



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عبارت مرحوم محقق در شرایع در طرف ثالث که در احکام است و هدفه مسئله را در این طرف ثالث مطرح می‌کنند،^۱ راجع به مسئله اولی این است که فرمودند: «و فيه مسائل: الأولى إذا دخل الزوج قبل تسليم المهر كان ديناً عليه و لم يسقط بالدخول سواء طالت مدتها أو قصرت طالبت به أو لم تطالب و فيه رواية أخرى مهجورة و الدخول الموجب للمهر هو الوطء قبلاً أو دُبُرّاً و لا يجب بالخلوة و قيل يجب و الأول أظهر»؛^۲ اولین مسئله این است که مهر به هر معنایی که تثبیت شده باشد. آن جایی که ثابت نشد که هیچ اما آن جایی که مهر تثبیت شد این یک حق مسلمی است مال زوجه بر زوج که باید بپردازد. اگر آمیزش نشد که او استحقاق دریافت همه مهر را ندارد، نصف مهر را می‌تواند مطالبه کند، مگر اینکه تعجیل شرط شده باشد - که این جزء همین فروعات هدفه‌گانه‌ای است که بعد می‌گویند - و اگر چنانچه شرط نشده باشد او به اندازه نصف مهر می‌تواند مطالبه کند بقیه را بعداً؛ ولی اگر تثبیت شده باشد که تمام مهر را نقداً باید بپردازد، او موظف است نقداً بپردازد. هر چه که گرفت ملک طلق زوجه است و هر چه نگرفت دین مسلمی است که زوجه نسبت به زوج دارد و هرگز آمیزش باعث سقوط این مهر

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۲ - ۲۷۵.

۲. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۲.

نخواهد شد. طبق آیه، طبق روایات، طبق قواعد اولیه و در صورت چهارم بر فرض تنزل، استصحاب. آیه که هست، روایات که هست، اجماع قطعی که هست، اگر از همه اینها بگذریم، استصحاب دین هست.

مرحوم محقق می‌فرماید به اینکه یک روایتی است که مهجور و متروک است و آن این است که هر چه گرفت، گرفت؛ اگر چیزی از مهر را نگرفت یا بعضی از مهر را نگرفت، با آمیزش کلاً ساقط می‌شود. این روایت مهجور است؛ هم مخالف آیه است، هم مخالف قواعد عامه دین است، هم مخالف روایات است، هم مخالف استصحاب است و مانند آن.

اینکه مرحوم محقق در متن شرایع می‌فرماید «و فيه رواية أخرى مهجورة»، غالب شارحان گفتند این منظور جنس است وگرنه یک روایت نیست چندین روایت است که پیام آن روایات این است که با آمیزش کل دین از مهریه از بین می‌رود و هیچ طلبی زن ندارد؛ نشان می‌دهد که زن از حق خود گذشت که خود را تسلیم کرده است. می‌فرمایند این چندین روایت است و ایشان که فرمودند: «و فيه رواية»، منظور جنس است نه تنها روایت واحده و مهجور هم هست که در بحث جلسه قبل اشاره شد، در *أنوار الفقاهة* سرّ آن ذکر شد^۱ که باز در این جلسه هم آنها ذکر می‌شود.

اصل قاعده این است که این دین است و دین لازمی هم هست و باید پردازد. اینکه فرمود چه کوتاه مدت چه دراز مدت، چه زمان حیات چه غیر حیات؛ اگر زنده بودند که این دین را باید پردازند و اگر شوهر مُرد، این مهریه به عنوان دین از مال میت خارج می‌شود، بعد ثلثی که وصیت کرده خارج می‌شود، بعد به ارث می‌رسد که زن هم جزء وراثت است. پس مهر دین است و به هیچ وجه با دخول ثابت نمی‌شود.

۱. أنوار الفقاهة - كتاب النكاح (للكاشف الغطاء، حسن)، ص ۲۳۱.

برخی از قدما به این روایات عمل کردند که ثابت نشد. مرحوم فیض (رضوان الله تعالی علیه) در *وافی* رفتند بین این دو طایفه از روایات جمع بکنند.^۱ در برخی از کتاب‌های فقهی نظیر *کشف اللثام* یا *ریاض اینها* به فرمایش مرحوم فیض نقد دارند منتها نام نمی‌برند ولی مرحوم صاحب *جواهر* (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید به اینکه - متأسفانه - محقق کاشانی در *وافی* به بخشی از این روایات عمل کرده است و آن بخشی که مورد عمل ایشان قرار گرفت این است که فرمودند این روایات سقوط مهر دو طایفه است: یک مطلقات دارد و یک مقید؛ آن مطلقات با این مقیدها تقیید می‌شود و آن این است که در بخشی از این روایات دارد که کل مهر ساقط می‌شود، در بخشی از روایات دارد که این مهر دو قسم شده بود: یک قسمت نقد بود و یک قسمت نسیه، آن قسمت که نقد بود و بنا بود قبل از آمیزش بپردازد اگر آن مقدار داده نشد با آمیزش ساقط می‌شود، معلوم می‌شود که این زن با نگرفتن آن مقدار نقد، تمکین کرده است و از حق خود گذشت.^۲

این را همه این آقایانی که به فرمایش مرحوم فیض توجه داشتند نقد کردند که از کجا ما بفهمیم؟! مطالبه که واجب نیست، گفت بعد می‌گیرم، به چه دلیل شما می‌گویید این حق مسلم زن به صرف آمیزش ساقط می‌شود؟! از کجا می‌گویید؟!

در فرمایشات مرحوم صاحب *ریاض آمده* که علامه در *مختلف* یک بیانی دارد که در اعصار گذشته این چنین بود. مشابه این بیان را مرحوم صاحب *وسائل* در ذیل بعضی از همین روایاتی که دارد مهر ساقط می‌شود، دارد که بعضی از بزرگان که ناظر به فرمایش علامه است گرچه نام *مختلف* را نمی‌برند، می‌گویند اصلاً در آن عصر این چنین بوده

۱. الوافی، ج ۲۲، ص ۵۳۸.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۷۵.

است که همه مهر را قبل از آمیزش می‌گرفتند و تا مهر را تسلیم نمی‌کردند و تحویل نمی‌گرفتند، تمکین نمی‌کردند؛ آن وقت این روایات ناظر به آن عصر است.

بنابراین این چنین نیست که ما بگوییم این روایات مهجور است و مورد عمل نیست و مورد اعراض اصحاب است. این تفتّن مرحوم علامه در مختلف راهگشاست. همان طوری که آیات شأن نزول دارد و برابر شأن نزول عمل می‌شود، روایات هم شأن نزول دارد، جوّ نزول دارد، فضای نزول دارد، برابر همان عمل می‌شود.

پرسش: ...

پاسخ: چون این برخلاف همه اصول و قواعد است؛ برخلاف آیه است، برخلاف قواعد است که دین را باید پردازند، برخلاف روایات صحیح و معتبر است، برخلاف استصحاب است، برخلاف اجماع است، یکی دوتا روایت هم نیست!

پرسش: ...

پاسخ: مرحوم علامه بر این تفتّن دارند، شواهدی دارند. شواهدی را مرحوم علامه دارد، این بزرگواران می‌گویند بعضی از بزرگواران! آن بزرگوار علامه است در مختلف، بعد صاحب ریاض به آن اشاره کرد، صاحب وسائل به آن اشاره کرد، مرحوم آقا شیخ حسن کاشف الغطاء به آن پرداخته است. همان طوری که آیات شأن نزول دارد، جوّ نزول دارد، فضای نزول دارد، آیاتی که نمی‌شود بدون شأن نزول معنا کرد، این روایات هم همین طور است.

هفت - هشت روایت است، شما چگونه می‌گویید: «روایة مهجورة»؟!

حالا الآن فرمایش مرحوم صاحب ریاض را بخوانیم؛ صاحب ریاض این فرمایش را دارند: «و فی المختلف^۱ جعل منشأ الحكم العادة بتقديم المهر»^۲ رسم اصلی این بود که تا مهر گرفته نمی شد تمکین نمی کردند، این رسم اصلی بود و روایات هفت هشت گانه در این فضا نازل شد؛ آن وقت اگر چنانچه زن بعداً بعد از آمیزش بخواهد طلبی داشته باشد می گویند رسم که این بود، بنای همه شما هم که همین است تا تمام مهر را نمی گرفتند تمکین نمی کردی، الآن چه حق مطالبه داری؟! اگر این روایات دارد که با تمکین، تمام مهر از ذمه زوج خارج می شود برای اینکه رسم این بود که می گرفتند و چون این چنین بود روایات در این فضا نازل شد و این یک امر مطابق با قاعده است. «و فی المختلف جعل منشأ الحكم العادة بتقديم المهر كما كانت فی السالف». «قال و العادة الآن بخلاف ذلك»؛ در عصر ما عادت این نیست که همه مهر را قبل از تمکین بگیرند. «فإن فرض أن كانت العادة فی بعض الأزمان و الأصقاع كالعادة القديمة كان الحكم ما تقدّم»؛ الآن هم همین طور است، الآن اگر در یک عصر در یک مصر عادت این باشد که تمام مهر را قبل از تمکین می گیرند، این روایات ناظر به آن است و سرجایش محفوظ است؛ آن وقت این «حلاله حلال إلى يوم القيامة» سرجایش محفوظ است یعنی هر وقت آن طور بود این روایات است، هر وقت طرز دیگر بود یعنی موضوع عوض شد نه اینکه حکم - معاذ الله - عوض شده باشد حکم «إلى يوم القيامة» همین طور است. این «حلاله» یعنی حکم الهی تا روز قیامت همین طور است. موضوع هر وقت عوض شود، این هم عوض است. «حلاله» حلال است «إلى يوم القيامة»، حرامش حرام است «إلى يوم القيامة»؛ منتها در یک عصری رسم این بود که تمام مهر را قبل از تمکین می گرفتند. اگر در یک عصری رسم برگشت، حکم این نیست؛ اگر دوباره برگشت مثل

۱. المختلف، ص ۵۴۳.

۲. ریاض المسائل (ط - الحديث)، ج ۱۲، ص ۴۴.